

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سلیم طاهری

۳۰ نومبر ۲۰۱۲

## درنگی بر اظهارات «بلقیس روشن»

### سناتور «خوكدانی» افغانستان

بلقیس روشن، یکی از کسانی است که با اشغال کشور ما بختش گل کرد و «روشن» شد. او در نهادهای پوشالی به حیث نماینده ولایت فراه شرکت می کند، گاه عضو شورای ولایتی و گاه هم سناتور خوكدانی و از همکاران "مسلمیار و بیات و ایزدیار". باورم نمی شد که او حتی در جرگه وطنفروشی نیز شرکت خواهد کرد، اما با درد در همانجا نیز «روشن» شد، چیزک هائی گفت که ای کاش نمی گفت چون هیچ کس نفهمید که او چه گفت؛ ولی همه فهمیدند که روشن «ضد بنیادگرائی»، در زیر سایه تار پیمان ستراتیژیک امریکا به تیرگی زده است و همین بود که سروصدای او به «بورکردن» ماند تا اعتراض.

در گذشته، از این سناتور «خوكدانی» چیزهائی در رسانه ها شنیده و دیده ام، اما راستش، وقت رسیدگی به آن همیشه کوتاهی کرده است. مگر باید اینجا از آقای «سیستانی» ممنون بود که با مقاله «درنگی بر مصاحبه بلقیس روشن، سناتور فراه در تلویزیون آریانا افغانستان» فرصت مساعد ساخت تا صحبتی با "بلقیس روشن" داشته باشم. اگر از لم دادن بلقیس روشن بر شانه های توده های فراهی برای تسجیل پلورالیزم استعمار بگذرم، مصاحبه مزبور، نکات دردناکی دارد که گویای خط حاکم تسلیم طلبانه است. به چند نکته به طور گذرا اشاره می کنم: آیا بلقیس روشن طرفدار امریکا است یا ضد آن؟ آیا بلقیس روشن خلقی ها و پرچمی ها را کمونیست می خواند یا قاتلان ملت؟ آیا چیزهائی که در این مصاحبه به نام او بافته شده است، خانم روشن با آن موافق است یا آن را دروغ های شاخدار آقای سیستانی می خواند؟

سیستانی می نویسد: «مصاحبه سه ساعته خانم سحیه کامرانی با بلقیس روشن، در تلویزیون آریانا افغانستان روز یکشنبه ۱۸ نومبر ۲۰۱۲، موج عظیمی از شادباشها و احسنت و آفرینها و خوش بینی های افغانها را در خارج از کشور، به شمول اعضای احزاب سیاسی چپ و راست به همراه داشت.... چند تن از افغان های مقیم سویدن منسوب به جریان های چپ برای من زنگ زدند و ضمن تأیید و تمجید از دوشیزه بلقیس، طالب معلومات بیشتر در مورد وی از من شدند.» (تکیه از من است)

اگر رفقاء، اعضاء، منسوبين و هواداران چپ افغانستان اجازه بدهند، من با صراحت لهجه به «سيستاني» ابلاغ مي دارم كه: چپ واقعي كه حضور و «حفاظت» ارتجاعي حضور در پارلمان استعماري و خوكداني را ننگ تاريخ مي داند و شركت در جرگه وطنفروشي را آز و شرم و خيانت مي پندارد، نمي تواند با بلقيس روشن همنا شود، چه رسد به اين كه به «احسنت» و «شادباشها» و «آفرينهاي» بچگانه و دلچكانه روي بياورد. اگر آقاي سيستاني، پرچمي ها و خلقی ها و تسليم شده هایش را زیر سایه كوه شامخ چپ، زانو خم و سرخم مي گذراند، چيزی ديگر انجام نمي دهد جز اين كه ثابت مي سازد كه هنوز رداي كهنه و خونين پرچمي گری بر شانه هایش آویزان است و بر آن فخر مي فروشد!!

وقتي ما چپ ها از قلم «سيستاني» مي خوانيم كه: «سخنان واضح و روشن، دوشيزه روشن، در افشای چهره های جنایتكار و فاسد و رشوه خور و قاچاقچيان مواد مخدر و غاصبين ملكيت های شخصی و دولتي و اعمال خشونت و تجاوز در حق زنان و كودكان و مال و ناموس مردم مظلوم كشور از سوی جنایتكاران بر سر قدرت در دولت كرزى، چاشنی هر مصاحبه و هر صحبت دلیرانه او است.»، نمي توانيم با آن همنا شويم، چه رسد كه راه «احسنت» را پيش بگيريم. زیرا ما در شرايطی كه افغانستان به اشغال در آمده است و امپرياليست های امريكائی و اروپائی با دولت پوشالی يكجا شمشير آخته و خونين را با بيرحمی بر گردن خلق ما فرو مي آورند، باور داريم كه مبارزه عليه جهادی ها، دولت پوشالی و امپرياليست ها بايد با هم توأميت يابد، فراموش كردن مبارزه عليه امپرياليست ها و «تب داغ ضد بنيادگرایی» داشتن، اپورتونيزم شرمندوك لم دادگان تمام عيار كشور ماست كه مصالح مردم را به بلع اشغالگران مي دهند.

وقتي از زبان خانم «روشن» مي شنويم كه «عبدالله در زمان مأموريتش در وزارت خارجه به نيروهای بين المللی اجازه داد تا افغانها را بدون آن كه محاكمه شوند به قتل برسانند.» چگونه مي توان با آن همنا شد، بگذريم از اين كه به هيچ صورت نمي توانيم از سبد «شادباشی» بر او چيزی بريزيم.

به باور ما، استفاده از اصطلاح «نيروهای بين المللی» به جای امپرياليست ها، كار جواسيس، خائينان و تسليم شدگان و ايدئولوگ ها و كارشناسان وطنفروش است، نه انسان های آزاديخواه. اگر کسی از سر ناآگاهی چنين اصطلاحی را به كار ببرد، ما او را آدم ساده لوحی مي دانيم كه با الفباي سياست آشنا نيست، اما از يك «سناتور» كه در خوكداني حضور دارد و در رسانه های داخل و خارج چون شمشير داموكلس «جامعه مدنی» بر فرق بنيادگرايان قرار دارد، چنين ترهات نابخشيدنی است و حق نداريم او را يك موسيچه معصوم بخوانيم و از كنارش با بی مسؤوليتی بگذريم.

آناني كه از اصطلاح «نيروهای بين المللی» به جای امپرياليست های جهانی، كار مي گيرند، در صدد تيرنه اشغالگران و القای اين طرز فكر به شدت استعماری هستند كه گویا، اين امپرياليست ها نيستند كه ما را به اسارت درآورده اند، بلكه «جامعه جهانی» با مجوز شورای امنيت ملل متحد اينجا تشریف آورده تا ما را از شر «تروريزم» نجات دهد. چپ ها، حق ندارند از «جامعه جهانی» و «نيروهای بين المللی» صحبت كنند، ما «جامعه جهانی» و «نيروهای بين المللی» را امپرياليست های خونخواری مي دانيم كه چون دراكولاها خون خلق ما را مي نوشند و هست و نيست ما را نابود مي كنند.

در همين حال صحبت از «كشتار خلق ما پس از محاكمه»، فقط از جيره خوران آشپزخانه امپرياليست ها ساخته است، چون به محاكمه اين جلادان ايمان و ايقان داشته و اين قاتلان را مردمان عدلی فكر مي كنند كه حق را به پای حقدار ريخته و ناحق را به پای دار. ما چپ ها به هيچ صورت اجازه نمي دهيم كه خلق ما به وسيله امپرياليست ها

به قتل برسد، چه محاکمه شوند و چه نشوند. مگر این «نیروهای بین المللی» چه کاره هستند که حق محاکمه خلق برومند ما را داشته باشند، چرا باید قاتلان درجه یک مردم افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، پاکستان و... خلق ما را محاکمه کنند، این حق را از کجا به دست آورده اند؟

خانم «روشن» بر جرثومه کثیفی چون عبدالله عبدالله «انتقاد» می کند که «در زمان مأموریتش در وزارت خارجه به نیروهای بین المللی اجازه داد تا افغانها را بدون آن که محاکمه شوند به قتل برسانند.» پرسش اینست که اگر امپریالیست ها هزاران هموطن ما را محاکمه و بعد به قتلگاه ارسال می کردند، آیا خانم روشن با آن موافق بود و عبدالله عبدالله برائت حاصل می کرد؟ آیا با محاکمه خلق ما به وسیله شاشوک های امریکائی و بعد آنان را به رگبار بستن، خانم «روشن» و «سیستانی» به ارضای سیاسی می رسیدند؟

حال شما بفهمید بگوئید آقای سیستانی، که کدام سازمان ها و گروه های چپ یا «چپ» یا افرادی مربوط به این گروه ها و سازمان ها، از این فکر پوده، استعماری، خشره و ارتجاعی، شادی مرگک شده، به احسنت و شادباش های مذبحانه و دلقلانه رو آورده و تلفن پشت تلفن آدرس «قهرمان» تان را "جويا" می شده اند: نیروهای واقعاً چپ و حتا آنهایی که ادعای تعلق به چپ را دارند اعم از سازمان انقلابی افغانستان، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان)، سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان، سامای تسلیم طلب (با احزاب سرکاری اش)، سازمان رهائی افغانستان، سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان، سازمان چپ رادیکال افغانستان، سازمان کارگران افغانستان، حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، مائویست های افغانستان، حزب همبستگی افغانستان (با گرایش چپ - بر اساس وب سایت خود این حزب)، گروه نجات پیکار برای افغانستان، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، و... همت کنید، جرأت کنید، زبان بگشایید، نه به پژوهش اکادمیک ضرورت است و نه هم به تحقیق کدام کاندید اکادمیسین، فقط بگوئید که کدام گروه و سازمان، زنگ تلفن خانه شما را به صدا آورده، تا رسوا شود آنکه در او غش باشد!!

از آقای «سیستانی» می خوانیم که «خانم سبیه از وی خواست تا درباره خود به بینندگان معلومات ارائه کند و او چنین گفت: «نام من بلقیس روشن است، در سال ۱۳۵۲ شمسی در شهر فراه متولد شده ام و پس از کودتای ثور که پدرم از طرف حزب بر سر اقتدار زندانی شده بود، مجبور به مهاجرت به ایران شدیم. بعد از مدتی از ایران به پاکستان رفتیم، بعد از سقوط دولت کمونیستی کابل دوباره به وطن برگشتیم... سه ماه بعد از سقوط طالبان و تشکیل حکومت کرزی از پاکستان به افغانستان برگشتیم...» (تکیه از من است)

در اینجا باید دو نتیجه گرفت، یا اینکه خانم روشن، لاطناتی می بافد که اکثراً اخوانی ها و ایدئولوگ های بورژوازی مصروف آن هستند: «هفتاد سال کمونیزم در اتحاد شوروی» و یا سیستانی حرف های او را تحریف کرده، به جای او فکر ناقص الولاده خود را نشانده است. اما، چیزی که هویدا و آشکار و مسلم است، ما چپ ها با چنین سبکسری ها نه تنها که موافق نیستم، بلکه آن را جزوی برنامه بنیادگرایان فاشیست و ایدئولوگ های امپریالیزم می دانیم، که چگونه با این حربه، به جنگ سازمان های انقلابی کمونیستی می روند. به باور ما حزب دموکراتیک خلق و دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی آن را کمونیست خواندن، اگر از سر ناآگاهی نباشد، خیانت به مارکسیزم، خیانت به ایدئولوژی طبقه کارگر، خیانت به سنگرر هائی بخش خلق های زحمتکش می باشد.

اما در مورد «سقوط طالبان و تشکیل حکومت کرزی». ما چپ ها به گفته ایرانی ها چنین آبکی و نمزده صحبت نمی کنیم، از اینرو اظهارات خشره و قراضه خانم روشن بر دل ما چنگ نمی زند که زبان به احسنت و شادباش

بگشائیم. این تنها کارشناسان و سناتوران و وکیلان هستند که چنین اغواگرانه صحبت می کنند. چپ ها ادبیات خاص خود را دارند و همان ادبیات را می پسندند و حمایت می کنند. ما «سقوط طالبان» نمی گوئیم، بلکه از اشغال و اسارت افغانستان صحبت می کنیم. ما «تشکیل حکومت کرزی» نمی گوئیم، بلکه از تشکیل دولت پوشالی صحبت می کنیم. از اینرو معذرت ما را بپذیرید که نمی توانیم به «قهرمان» تان «احسنت» بگوئیم!!!

سیستانی ذوقزده، هیجانی و با ضربان تند پیش می رود: «خانم روشن، بعد از روشن کردن موقف ایدئولوژیک خود در برابر بینندگان، خود را یک عنصر آزادیخواه و حامی عدالت اجتماعی و تطبیق یک سان قانون بر همه اتباع افغانستان خواند...»

کدام قانون، خانم «روشن» و آقای «سیستانی» که می خواهید بر همه تطبیق کنید: قانون جمهوری اسلامی که زیر نظر امپریالیست های امریکائی و اروپائی و با تصویب جناوران فاشیست و مذهبی چون سیاف، ربانی، فهیم، محقق، خلیلی، کرزی، محسنی، مجددی، گیلانی، یونس قانونی، عبدالله و... به تصویب رسید؛ قوانینی که به وسیله جنایتکاران خودکدانی تصویب می شود و حامد کرزی پوشالی آن را توشیح و ماشین پوشالی قدرت آن را تطبیق می کند؟ آیا این قوانین به نفع توده های مردم است که باید یکسان تطبیق شود؟ آیا شما واقعاً باور دارید که سیاف و ربانی، شیخ آصف و شینواری، کشاف و مسلمیار، کرزی و خلیلی، فهیم و محقق، احدی و سپنتا و... دوستان مردم هستند و قوانین تصویب شده آنان نیز به سود مردم است و باید یکسان تطبیق شود، در این صورت هر دوی تان دروغ می گوئید که ضد بنیادگرایی و ضد دولت کرزی هستید، درست می گوئیم؟

نه، آقای سیستانی و خانم «روشن»، ما چپ ها این قانون و سایر قوانین جمهوری اسلامی را قوانین پوشالی و استعماری و غارتگرانه می دانیم که به سود طبقات حاکمه تسوید و تصویب و توشیح شده است و هرگز و هرگز خواهان تطبیق آن بالای مردم نیستیم. ما چپ ها مثل خلقی ها و پرچمی های خاین و وطنفروش و انقیاد طلبان عاشق «تطبیق یک سان قانون بر همه اتباع افغانستان» نیستیم. ما می رزمیم تا این قوانین پوشالی و استعماری بر توده ها تطبیق نشود، ما می رزمیم تا بساط این قوانین را با دولت پوشالی و امپریالیست های غارتگر یکجا برچینیم، زیرا آن را تناب ضخیم اسارت بر گلوگاه خلق خود می دانیم. از اینرو باز هم معذرت ما را بپذیرید که به حیث چپ ها نمی توانیم با مانیلوویسم خانم روشن موافق باشیم و تن به خیال پرستی پوچ و استعماری بدهیم.

آقای «سیستانی» به تعقیب سطور بالا می نویسد: «... او از دولت امریکا به خاطر اشغال افغانستان به شدت انتقاد کرد و گفت: «هجوم امریکا با همراهی بیش از ۴۰ کشور بر افغانستان، به بهانه نجات ما از شر تروریستان القاعده و طالبان و تحقق دموکراسی و نظام مردم سالاری که در آن حقوق زنان و کودکان تأمین شده باشد و دیگر ظلم و ستم بر این بخش از جامعه از میان برداشته شود، ولی به عکس در عمل دیده شد که امریکا، از جنایتکاران جنگی حمایت کرد و آنها را دوباره بر سر قدرت آورد و با این کار خود امریکا همه آرزوهای افغان ها به خصوص مردم مظلوم را برباد داد... بنابراین تمام این نابسامانیها زیر سر امریکا و نیروهای خارجی در کشور ماست، اگر امریکا این جنایتکاران و غارتگران دارائی های عامه را حمایت نمی کرد و مثل طالبان اینها را از کشور می روفت و یا در قدرت سهیم نمی کرد امروز هم امنیت داشتیم و هم امور بازسازی بهتر انجام می شد و مردم ما از بیکاری و فقر مجبور به مهاجرت به کشور های همسایه نمی شدند.»

اولاً، ما چپ ها بر امپریالیزم و اشغال انتقاد نداریم، بلکه خواهان نابودی عاجل امپریالیزم و استقلال کشور می باشیم. انتقاد پروسه دیالکتیکی مبارزه - وحدت - مبارزه است. از اینرو هیچ آدم عاقل و سالم بر دشمن خود انتقاد

نمی کند، بلکه آن را به زانو درمی آورد. این که خانم روشن بر اشغال کشور «انتقاد» می کند، از اشغال چوکی سناتوری اش نشأت می کند، نه از چیز دیگر.

ثانیاً، خانم «روشن» «در راهی قدم گذاشته که ملالی جویا گذاشته بود». خانم «روشن» نجات توده ها و خلق های ستمدیده افغانستان و رسیدن به جامعه مرفه را منوط به اشغال امریکا می داند، اما آه و واویلا راه می اندازد که «... امریکا، از جنایتکاران جنگی حمایت کرد و آنها را دوباره بر سر قدرت آورد و با این کار خود امریکا همه آرزوهای افغان ها به خصوص مردم مظلوم را برباد داد...»

او به این طرز فکر تسلیم طلبانه اکتفاء نمی کند و چاشنی تسلیم طلبی را بیشتر می سازد: «... اگر امریکا این جنایتکاران و غارتگران دارائی های عامه را حمایت نمی کرد و مثل طالبان اینها را از کشور می روفت و یا در قدرت سهیم نمی کرد امروز هم امنیت داشتیم و هم امور بازسازی بهتر انجام می شد...»

همینجاست که تسلیم طلبی خطرناک او نمایان می شود: تسلیم شدن به قدرت امپریالیستی امریکا، تسلیم شدن به بازوی خالکوبی امریکا برای روفتن طالبان، تسلیم شدن به قدرت و توان امریکا برای رساندن کسی یا کسانی به قدرت، تسلیم شدن به صلاحیت امریکا برای حذف کسی یا کسانی از قدرت، تسلیم شدن به اشغال امریکا برای به قدرت رساندن احتمالی کس یا کسانی که می تواند امنیت بیاورد و با دالرهای امریکائی بازسازی کند و....

اما، ما چپ ها ماهیت واقعی امپریالیزم را می شناسیم، به خصوص امپریالیزم امریکا را. ما باور داریم که امپریالیست های امریکائی هیچگاه آرزوی رهائی مردم و رسیدن آنان به جامعه مرفه را در دل ندارند که با نصب این و آن خاین، آن را برباد بدهند. ما باور داریم که امپریالیست ها، همیشه از دشمنان توده ها حمایت کرده اند و به آنان یاری رسانده و توسط آنان کشور ها را به مستعمره خود تبدیل کرده اند. از همینجاست که ما روفتن جهادی ها و طالبان را وظیفه امپریالیست ها نمی دانیم، روفتن طالبان، جهادی ها و سایر غارتگران امپریالیست کار توده های میلیونی ماست. این تنها اپورتونیست ها، انقیادطلبان و دوستان امپریالیست ها هستند که از آنان می خواهند تا جنایتکاران جنگسالار و جهادی ها جنایتسالار را از قدرت چخ کنند و به جای شان «دموکرات» ها را بر اریکه قدرت نصب کرده تا با دالرهای خونین امریکا امر تأمین امنیت و بازسازی را جانانه پیش ببرند! (شاید از دو سه انتخاب مهم شان یکی هم شما باشید!!!)

آقای سیستانی، می بینید که میان چپ ها و خانم «روشن»، چه فاصله عمیقی موجود است. ما چپ ها نه تنها که با او نیستیم، بلکه کار او را تسلیم طلبانه می دانیم. از اینرو احترامانه تقاضا به عمل می آوریم که رندانه از حمایت چپ و «احسنت» و «شادباش» های جریان های چپ صحبت نکنید، صاف و ساده بگوئید که تنها خلقی ها و پرچمی ها و انقیاد طلبان هستند که در پیرامون «روشن» ها اتن و پایکوبی می کنند و خوش می رقصدند!